

# بررسی خشونت در جهان

میزگرد سیاسی: بررسی خشونت در جهان امروز



Paltalk Messenger

Asia & Pacific

Iran

Jonbesh Jomhurikhahan Demokrat wa Laic Iran

مزدک بامدادان: خشونت و دین

جواد قاسم آبادی: خشونت، قهر  
و موقعیت انقلابی

شنبه ۱۰ اکتبر ۲۰۲۰  
از ساعت ۱۹:۳۰ به وقت اروپای مرکزی



جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لایک ایران

«خشونت و دین»

مزدک بامدادان

«خشونت، قهر و موقعیت انقلابی»

جواد قاسم آبادی

شنبه ۱۰ اکتبر ۲۰۲۰

ساعت ۱۹ و سی به وقت اروپای مرکزی

اتاق «جنبش جمهوریخواهان دموکرات و  
لایک ایران»

در پالتاک مسنجر

PaItalk Messenger  
Asia & Pacific  
Iran

Jonbesh Jomhurikhahan Demokrat wa  
Laic Iran



---

## نگاهی به خشونت نهادینه شده

نمونه های آن در امریکا و ایران

فرامرز دادور

خشونت به مفهوم مصرف نیروی فیزیکی در راستای وارد نمودن جراحت، تخریب و یا حتی نابودی استفاده میگردد. البته برداشتهای نسبتا متفاوت وجود دارد و مثلا طبق تعریف سازمان جهانی بهداشت، از آن به مثابه ابزار هدفمند از زور فیزیکی جهت تهدید یا احتمالا ضربه زدن فیزیکی و روانی بکار میرود. پدیده خشونت در برخی نهادها مانند دولت نهفته است و در حکومتهای مستبد، خشونت بگو نه ای بارز و علنی علیه مردم و بویژه اعتراض کنندگان بکار میرود. اما نوع

ظریف تر و حتی در مقاطعی قانونی تر آن نیز، در جوامع نسبتاً دمکراتیک، بویژه از سوی نیروهای انتظامی مصرف میشود. مثلاً اگر در ایران پاسداران، پلیس و دستگاه های امنیتی با توسل به دستگیری، شکنجه و اعدام ترکیبی از اشکالی عریان از خشونت را استفاده میکنند اما در امریکا پلیس با استفاده از زوایای قانونی و البته همچنین غیر قانونی به سرکوب و حتی قتل افراد نیز میپردازد. در آوریل 2020، قتل جورج فلوید بوسیله ماموران پلیس در میناپولیس (آمریکا) که با گذاشتن زانو بر روی سینه وی باعث خفه گردیدن وی شدند و در اواسط ژوئن کشته شدن ریچارد بروکس از پشت بوسیله پلیس، نمونه های اخیر است.

البته سیستم اعمال خشونت و حفظ مناسبات اقتصادی و اجتماعی استثمار و ستمگرانه از سوی طبقات حاکم و نیروهای امنیتی از جمله دستگاه پلیس و گارد ملی، مولود واکنش ها و کنشهای توده ای میگردد که خیزشهای توده ای خشمناک هر چند سال یکبار و در مقاطع ای همراه با تخریب و آتش سوزی در آمریکا نمونه های آن است. حمله مردم به نمادهای نظام ناعادلانه و بویژه پایین کشیدن مجسمه ها و سنبل هایی که تاریخاً مظهر نژاد پرستی و ظلم بوده اند، بوضوح رسالت حق طلبانه توده های مردم را نشان میدهد. در واقعه اخیر، مراجعت مقامات محلی و سراسری به سیاست برخورد با "تند رویهای" انتظاماتی عمدتاً بخاطر ترس از وقوع یک همچون شورشهای شهری بوده است. شکی نیست که در صورت عدم وجود تظاهرات وسیع توده ای، دستگاه قانونی در آمریکا بررسی در این مورد را مسکوت میگذاشت. البته بیشتر تظاهر کنندگان خواهان پیشبرد اعتراضات مسالمت آمیز هستند و در مقاطعی حتی بر خلاف تصور ماموران پلیس عمدتاً به شعارهای سیاسی و استراتژیک مانند "زندگی سیاهان مهم است"، "نه بیش از این!"، "ما با این وضع به ستوه آمده ایم!" و "حذف هزینه برای پلیس و انحلال آن" پرداخته اند.

در چارچوب سیستم مدرن حکومتی و جامعه ای نسبتاً قانونمند و دمکراتیک، بر اساس پدیده قرارداد اجتماعی حق اعمال قهر و خشونت بر عهده نیروهای انتظاماتی در زیر یوغ حکومتهای محلی و سراسری میباشد که قرار است بطور قانونمند ایده "حمایت و خدمت" را بجلو ببرند. در امریکا عوامل دیگری همچنین در استعمال قهر حکومتی تاثیر گذار هستند. در میان آنها متمم قانونی "حق داشتن سلاح" است که بخشی از سفید پوستان بویژه در ایالات جنوبی بوضوح قادر به حمل سلاح میباشند. اما برای سیاهان و دیگر اقلیتهای قهوه ای پوست

دسترسی به اسلحه بسیار خطرناک است. واکنش جنایتکارانه دستگاه امنیتی امریکا و بویژه اف بی آی به جنبش بلک پنتر (Black Panther) ، فعالان عدالت جوی سیاه پوست که در سالهای 60 و 70 بر اساس این حق قانون اساسی اسلحه حمل میکردند، نشان دهنده وجود واکنش قهر شدید و نابود کننده از سوی مسئولان حکومتی در این کشور میباشد.

بنا بر گزارشی ( 17 ژوئن) از سوی یکی از مسئولان در اتحاد شیکاگو علیه اختناق نژادی و سیاسی، تنها در عرض دو هفته اول در ماه ژوئن 2020، 24 نفر از سوی پلیس در امریکا کشته شدند. امسال، یعنی در چند ماه گذشته 672 نفر بوسیله پلیس به هلاکت رسیدند که بالای 90 درصد آنها سیاهپوست و یا قهوه ای هستند. بنا بر گزارشات رسمی تا بحال در سال متوسط 900 نفر عمدتاً سیاه پوست بوسیله پلیس به هلاکت رسیده اند که بعد از این جنایات تنها تا دو ماه اخیر سه پلیس به محاکمه کشانده شدند. توسل به "نظارت‌های رسمی" و گزارش‌های کنگره و دیگر گروه های قضایی و دولتی بیهوده بوده، طیق تجربه به اقدام جدی برای مهار خشونت از جانب پلیس ناانجامیده است. در میتینگ های عمومی داوطلبانه بالای هزار نفری، مردم بارها خواسته اند، البته بدون موفقیت که یک شورای شهروندان برای کنترل اقدامات پلیس تشکیل گردد که بنظر یکی از راهکارهای لازم برای نهادینه کردن آن میباشد. تاریخا و حداقل بخشا بخاطر احتراز از دنیای "ماجراجویانه و رقابت آمیز" بین انسانها (ب.م. خانواده ها و قبایل) آنگونه که هابز تصور میکرد، حق انحصاری خشونت برای حکومت قائل شده است. اما واقعیت این است که سیستم دولتی و نهادهای وابسته به آن مانند پلیس بطور کل در خدمت به صاحبان ثروت و قدرت (فئودال ها، اشراف و فوق سرمایه داران) عمل نموده اند.

در قرن بیستم در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، بخاطر مبارزات مردم و بخشا با معرفت حکام به اینکه برای حفظ جامعه مدرن، توزیع حداقل هائی از مزایای اجتماعی ضرورت دارد، است که سیستم رفاه اجتماعی (ب.م. بیمه درمان عمومی و حقوق بیکاری و بازنشستگی) و آزادیهای محدود دمکراتیک (ب.م. انتخابات آزاد و حقوق مدنی) مناسبت پیدا نمود که البته بخشا بخاطر جلوگیری از انفجار جامعه در ابعاد قیام و انقلاب هم میباشد. بنابر تحقیقات آکادمیک روشن شده است که معضلات اجتماعی و از جمله خشونت رابطه شدیدی با فقر و نابرابری دارند، اما واقعیت این است که از نظر حاکمان، حفظ نظام مبتنی بر مالکیت و ثروت خصوصی که در عین حال پدید آورنده محرومیت های نا عادلانه انسانی میباشد به نهاد پلیس جهت کنترل قدرت

طبقاتی نیازمند است. در این رابطه است که حق خشونت برای دولت ضرورت پیدا میکند و موازین قانونمند و پاسخگو به نهاد های اجرایی و قانونگذار که "حقانیت" دمکراتیک داشته، مورد حمایت رسانه ها و افکار عمومی نیز باشد، استقرار میابد. در واقع، نهادینه شدن فرهنگ رضایت در قبال موازین "متمدنانه" جامعه که فاصله عظیم طبقاتی، استثمار و ستمگریهای اقتصادی و اجتماعی عادی جلوه داده شود و بر فراز آن، دستگاه های دولتی به قهر انحصار داشته باشند، واقعیت تلخی در برابر بشریت در جوامع "دمکراتیک" می باشد.

در امریکا فرهنگ پلیس بر مبنای نگاه نظامی و کنترل کننده بر نظم سیاسی عجیب یافته که انواع تبعیضات اجتماعی، نژاد پرستی و حتی سرکوب حق رای، بخشی از آن می باشد. در جائیکه، سرمایه گذاری در برنامه های معطوف به رفاه اجتماعی و از جمله فعالیتهای کاریابی و بهداشتی میتواند به بهبودی شرایط زندگی برای طبقات و اقشار کارگری و محروم انجامد، متاسفانه، از جانب قدرتمندان سیاسی و اقتصادی موازین تنبیهی عمده شده اند. دولت و دستگاه های امنیتی بر فراز استفاده از ثروت تولید گشته از جانب زحمتکشان به کنترل جامعه و جلوگیری از امکان شورش انقلابی مشغول است. البته برخی از نمایندگان مترقی مجلس در امریکا و از جمله باربارا لی پیشنهادات سازنده و مردمی ارائه میدهند و میتوان از جمله به فراخوان برای کاستن عمیق از بودجه دفاع، یعنی از 350 بلیون دلار از تقریبا 800 بلیون دلار و استفاده آن در برنامه های اجتماعی به نفع توده های مردم اشاره نمود. به گفته نماینده مجلس لی: " سلاح های اتمی بیهوده، مخارج مخفیانه امنیتی (و پلیسی) و جنگهای پی در پی در خاورمیانه ما را سالم نگه نمیدارد". (رابرت کاهلر، پیس وویز، شیکاگو)

اما همانگونه که در بخش اول اشاره شد، در بیشتر جوامع توسعه یابنده و از جمله در ایران بخاطر وجود بسیاری عوامل و بویژه عقب ماندگی اقتصادی و مداخلات امپریالیستی، قهر حکومتی و دستگاه های انتظاماتی محلی عریان تر به سرکوب توده های مردم میپردازند. از اوایل انقلاب 57 رژیم مستبد و مبتنی بر سیستم ولایت فقیه به سرکوب هزاران مخالف و معترض پرداخته، صدها هزار نفر را زندانی و شکنجه نموده و ده ها هزار نفر را اعدام نموده است. سازمانهای سیاسی مخالف نابود گردیده و بسیاری از کادرهای آنها ترور و اعدام شده اند و تحت حکومت حاضر، برای مردم از هیچ نوع آزادی دمکراتیک و عدالت اجتماعی خبری نیست. کارگران و زحمتکشان همواره در زیر

اختناق سیاسی و مذهبی استثمار شده و توده های مردم، منجمله زنان، معلمان، دانشجویان و فعالان اجتماعی، بهیچ وجه از حقوق مدنی ذکر گشته در اعلانیه حقوق بشر جهانی برخوردار نیستند. در ایران تبعیضات اجتماعی، ستم جنسیتی و خشونت فیزیکی بطور سیستماتیک و اغلب قانونی (مندرج در قانون اساسی) انجام میگردد و بویژه زنان از ابتدایی ترین حقوق اجتماعی و از جمله حق پوشش و آزادیهای معمول شخصی برخوردار نیستند.

واقعیت این است که حکومتگران ستمگر جمهوری اسلامی همچنان سرکوبهای فوق العاده قهر آمیز را علیه معترضان ادامه میدهند. نمونه بسیار جدید این است که دیوان عالی کشور برای سه جوان: امیر حسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی به بهانه شرکت در خیزش آزادیخواهانه در آبان ماه 98، به اتهام "فساد فی الارض" حکم اعدام صادر نمود. در اصفهان هشت نفر دیگر از مبارزان در اعتراضات گذشته نیز تحت اتهام "فساد فی الارض" قرار گرفته و مورد مجازات شدید قرار میگیرند. روشن است که دلیل اصلی برای این محکومیت های بسیار سنگین ایجاد وحشت در جامعه و به نوعی پیشگیری از بروز اعتراضات وسیع و حق طلبانه دیگری است. اما امروزه، گروه های مختلف اجتماعی که برخی از فعالان آنها کادرهای پیشین در سازمانهای اپوزسیون بوده اند، حال در حیطه فعالیت های مدنی به مبارزات سیاسی آرام در سطوح گوناگون ادامه میدهند. برای مثال مادران پارک لاله در اطلاعیه اخیر به تاریخ 28 خرداد 1399، "خشونت ها، جنایتها، تبعیض ها و بیعدالتیها"، شلاق زدن بر کارگران معترض، خفه نمودن اعتراض زنان به نابرابریهای جنسیتی، حبس روشنفکران و سرکوب وحشیانه مردم معترض و فعالان سراسری و اجتماعی را بشدت محکوم میکند.

نمونه دیگر اینکه سی و نه سازمان مدافع حقوق بشر در 18 ژوئن 2020 با محکومیت "سرکوب خشن مردم... و استفاده نیروهای امنیتی از نیروهای مهلك به منظور سرکوب معترضان" با انتشار بیانیه ای مشترک از شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد خواسته اند تا به نفع قطعنامه تمدید ماموریت گزارشگر ویژه ایران رای دهد. در این بیانیه همچنین "سرکوب و آزار و اذیت متداوم مدافعان حقوق بشر، فعالان اتحادیه های صنفی، روزنامه نگاران و کارمندان رسانه ها، فعالین حقوق زنان و فعالین حقوق کارگران" شدیداً محکوم میگردد. یا مثلاً، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در فراخوان 30 خرداد 1399 در اعتراض به اینکه کارکنان در این موسسه را بخاطر اعتراض و "به جرم حق خواهی به بند و زندان و شکنجه و بیکاری و گرسنگی مضاعف محکوم کرده

اند"، از کارگران، معلمان، بازنشستگان، تشکل های مستقل مردم نهاد، رسانه های آزاد و فعالان شبکه های اجتماعی میخواهد تا از اعتصاب کارگران در این کمپانی که علیه ازجمله " پرداخت حقوق های معوقه، خلع ید کارفرمای اختلاس گر و برچیده شدن بخش خصوصی از هفت تپه، تمدید دفترچه های درمانی و خدماتی، بازگشت به کار همکاران اخراج شده، بازگرداندن ثروت های اختلاس شده به کارگران" مبارزه مینمایند، حمایت کنند.

هجوم وحشیانه نیروهای امنیتی به تجمع روز اول ماه مه ۹۸ در برابر مجلس، ضرب و شتم شرکت کنندگان و بازداشت بیش از ۵۰ نفر از آنان و سپس صدور احکام بسیار سنگین زندان و حکم شلاق برای تعدادی از بازداشت شدگان، خود نمونه گویایی از شرایط سیاسی برای طبقه کارگر و توده های زحمتکش در ایران بوده است. در هفته گذشته 42 کارگر معترض از شرکت پیمانکاری آذر آب، هریک به یک سال حبس، 74 ضربه شلاق و یک ماه بیگاری محکوم شدند. روشن است که وجود نابرابریها و ناعدالتهای فاحش در جامعه باعث بروز آسیبهای گوناگون اجتماعی نیز میگردد. خشونت علیه زنان و کودکان از نمونه های آن میباشد. در سراسر جهان سالانه حدود 50 هزار زن و دختر به دست شریک زندگی یا اعضای خانواده خویش به قتل میرسند. در ایران اخیرا قتل رومینا اشرفی توسط پدرش یک نمونه است. در واقع رسالت حفظ حکومت جمهوری اسلامی و قدرتمندان سیاسی و اقتصادی حکومتی و وابستگان سرمایه دار یکی از خشن ترین سرکوبهای پلیسی را در ایران برقرار نموده است

البته اعمال نیروی قهر از سوی رژیمهای قدرتمند و محلی همزمان انجام میگردد. انواع اتحادیه های سیاسی، نظامی و حتی اقتصادی مانند ناتو و دبلیو تی او از جمله نهادهای جهانی و منطقه ای برای رقابت، دفاع و تهاجم علیه رژیمهای متخاصم میباشد. حکومتهای قدرتمند تر برای منافع انحصارات داخلی برنامه های ویژه خود را اعمال نموده و پیمان نامه های گوناگون تهیه میکنند. بارزتر از همه اینکه در 20 سال گذشته حمله نظامی و غارتگرانه امریکا و متحدین آن به خاورمیانه و در مقابل پیشبرد سیاستهای هژمونگرانه و ماجراجویانه از جانب رژیمهای منطقه ای مانند جمهوری اسلامی که به کشتار میلیونی مردم منجر گردیده حداکثرهایی از خشونت و جنایات علیه بشریت را به نمایش میگذارد.

فرامرز دادور

# خشونت : آیا ما انسانها می‌توانیم بر خشونت غلبه کنیم؟



## امین بیات

خشونت مترادف است با تند خوئی، ستیزه جوئی ، پرخاشگری و بد رفتاری، متضاد آن برابر است با نرمی، آرامش و صلح طلبی.



بنظر من دنیائی را که ما مشترک ساخته ایم پر از خشونت است، یعنی خشونت حالت و رفتاریست که با استفاده از زور به دیگران تحمیل میشود، خشونت از نظر لغوی در لغت نامه ی دهخدا بمعنای خشکی، تندی و سختی نوشته شده است.

معتقدم که ما انسانها در وجودمان خشم نهادینه شده است، محیط فرهنگی که ما مشترکا در آن زندگی روز مره را میگذارانیم محصول



نتایج سالها نزاع ها، کشمکش ها، رنج ها و تحمل بی رحمی ها می است که بر جمع ما گذشته و خود اسیر آن شده ایم، بکار گیری خشونت عملی است غیر انسانی علیه جسم، جان، حقوق طبیعی و اجتماعی، و معنوی، مادی فرد یا افراد یک جامعه، هر رفتار، کردار و گفتار با عملکرد خشونت بار از طرف دولت یا ملت یا در روابط بین المللی، علیه انسان انجام شود ستمگرانه و غیر انسانی است، تنظیم قوانین خشونت بار توسط دولتها یا عوامل وابسته به دولتها ی غیر دمکرات، تنظیم میشود.

بنا بر این مهمترین سؤال مطرح این است که آیا ما انسانهایی هستیم که بتوانیم وجود خود را از ویروس خشونت که در بدن و وجود ما رخنه کرده، پاک کنیم؟

تجربه و مشاهدات ملی و جهانی بما نشان میدهد که ما موجوداتی پر از خشمیم، سراسر زندگی مردمان در این جهان هستی درخشم و تحمیل زور به دیگران گذشته است و درآینده هم خواهد گذشت اگر برای زدودنش تلاش جدی بعمل نیآوریم، می بینیم که خشونت و تجاوز چه برسر مردمان این جهان آورده است، و باعث این شده که ما را به فساد و تباهی بکشاند، بشر امروز چه رنجها و بد بختی هایی در خود و وجود انسان به عمد ایجاد کرده است، ما همه این نابرابریها را می بینیم، و بخود می قبولانیم که حالا میخواهیم به گونه ای ادامه زندگی دهیم که واقعا پراز صلح و صفا با صمیمیت و انسان دوستی باشد، زندگی مشترکی داشته باشیم که سرشار از عشق عمیق به انسان باشد، و قصد این داریم که برای چنین زندگی ای همه آنچه که با خشونت ها پیوند دارد را ازهم بگسلیم و ازخود و وجودمان زایل گردانیم، چگونه میتوانیم به فراسوی خشم غلبه کنیم، برای این کار چه باید بکنیم؟

درک ما از خشونت چگونه باید باشد:

خشونت همچون مرضی مسری میباشد که بوسیله انسان اعمال میشود، خشونت و تعدی به حقوق دیگران میتواند در اشکال مختلف بروز کرده و آسیب روحی و روانی و جسمی وارد کند که زخم آن سالها التیام نیابد، از انواع خشونتها بسیار میتوان نام برد، خشونت جسمی، روحی، زبانی، تبعیض، اذیت و آزار همراه با پرخاشگری از نمونه های ابتدائی انواع اعمال خشونت میباشد که به سلامت انسان صدمه وارد میکنند، ایجاد محدودیت و نا امنی برای انسان، آسیب های روانی برای دراز مدت بر جای میگذارند و پیامد های مالی و جانی بهمراه،

دارند .

اغلب انسانها یا دولتها در اعمال خشونت و برقراری تبعیض مطلق ترکیبی از جمیع تبعیض های کاملاً مرتبط بهم نقش اساسی بازی میکنند، در واقع خشونت و زورگویی یا خشگی و تندی عمل توسط افراد یا نهاد های رسمی و دولتی مثلاً از مدارس شروع شود، تا خود را به عرصه ساختاری جامعه ارتقاء دهد ، با عدم دسترسی به منابع تاثیر گذار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و در دسترس قرار ندادن امکانات عمومی، و محدود کردن حقوق رسمی یک شهروند ، نشان دادن خشونت در اذهان عمومی در خیابان مانند شلاق زدن و سرکوب معترضین و نشان دادن صحنه های اعدام ، وقتی خشونت از طریق وابستگان دولتی وقوانین اعمال میشوند این خشونتها ساختاری میباشد، زمانی از تبعیض ساختاری صحبت بمیان میآید که افرادی یا گروهی از شهروندان یک جامعه با تکیه بر قوانین یا معیار های تدوین شده ی ضد انسانی و بظاهر جهت نظم بخشیدن به جامعه به تبلیغ این چنین رفتار غیر انسانی ساختاری دولتی صورت اجرائی بخود میدهند، یا نمونه های اشکال نژادپرستی، تبعیض در کلیه زمینه های اجتماعی فرهنگی و طبقاتی با زور دولتی در بدنه جامعه با شدید ترین شیوه ممکنه بصورت قانون به اجرا گذاشته میشوند.

به کلیه ی اشکال مختلف خشونت باید بصورت مساوی در یک جامعه توجه شود، در هیچ کجای این جهان پهناور با اعمال قوانین خشونتبار دولتی، نمیتوان بیک جامعه سالم دست یافت ، همه شهروندان یک کشور باید با هر گونه اعمال زور بوسیله هرکس یا هر دولتی که باشد آنها را محکوم کنند و با آن مبارزه سالم برای تغییر ساختار انجام دهند، و با شیوه اعتراض از عاملین خشونت خواسته شود که خشونت خود را تکرار نکنند ، توجه عموم باید به روی انسان مورد خشونت قرار گرفته معتوف شده و ساختارهای جمعی و اجتماعی را تقویت نموده و حمایت کنیم تا بدینوسیله بتوان بصورت بنیادی ساختار خشونت بار جامعه را تغییر داد. هیچ ملتی به دولت حاکم بر جامعه حق کشتن نداده است:

دولتها برای بقای خود خشونت را تبلیغ و بوسیله پلیس یا دستگاههای سرکوبگر خود، از خشونت به عنوان یک وسیله سرکوب سیاسی استفاده میبرند، باید در مقابل یورش خشونت بار پلیس همیشه سعی شود که از شاهدان مستقل و بیطرف مانند ناظران آزادیهای مدنی و رسانه های مردمی در برابر خشونت دولتی استفاده شود، سرکوب خشونت آمیز کنشگران بدون خشونت به معنی نقض بیشتر هنجارهای مدنی ،

فرهنگی و سیاسی میباشد به دلایل عدیده این چنینی، پلیس سرکوب ترجیح میدهد که به طور پنهانی اعمال خشونت کند والبته درکشورهای مختلف این رفتار تابع ساختار آن کشور است که مایل به کسب آبرو در افکار عمومی جهان هستند نه مانند دولت خشونت پرور مذهبی ایران که ابائی از اعمال خشونت در افکار عمومی جهان، ندارد.

### روانشناسی خشونت:

با علم روان شناسی و جامعه شناسی غالباً علل رفتار خشونت آمیز انسانها و بطور کلی دولتها را میتوان بررسی نمود، خشونت در نوع بشر ذاتی است، هرچند اجتناب پذیر نیست. مشاهدات علمی مبنی بر درگیری خشونت و صلح جوئی ازویژه گیهای بشر ابتدائی و امروزی بوده است، اعمال خشونت در هر مرحله ای دارای اندازه گیری است، خشونت مرد و زن نمی شناسد در یکی بیشتر و در دیگری کمتر، خشونت پرداز خشونت را نشانه ی قدرت می پندارد در صورتیکه برعکس نشانه ضعف اوست که خشونت بکار میگیرد برای پیاده کردن امیال مادی و معنوی خود، خشونتگران سعی میکنند خود را به زور و تهدید بر ثروت دیگران شریک کرده و در صورت ممکن آنها را تصاحب کنند، و از خشونت عریان در مقابل کسانیکه به رفتار آنها اعتراض میکنند استفاده کنند، حتی وبا تحمیل هزینه مالی و جانی به آنها، و با باز داشت و محاکمه ی معترضین خود را بر صندلی قضاوت نشانده و معترض را بر صندلی اتهام، و سعی میکنند محیطی با نا برابریهای شدید و ظالمانه، فراهم کنند، واثرات مخرب آن در جامعه باقی خواهند ماند.

اجرای قانون خود نوشته دولتی ابزار اصلی خشونت در دست دولتهای خشونتگر میباشد.

در کشور های خشونت طلب مانند ایران یکی از کارکردهای اصلی قانون تنظیم قوانین ارتجاعی و خشونت زا میباشد، برای اعمال مطلق خشونت در برابر معترضین از قوانین ویژه علیه مردم معترض مانند قوانین مذهبی استفاده میکنند، مانند رفتار خشونت بار و غیر انسانی با کسانیکه روزه نمیگیرند، اینگونه دولتها استفاده از خشونت علیه شهروندان بکار میگیرند، در دستگاہهای قضائی و با کنترل و نظارت بر مردم بوسیله پلیس و دستگاہهای امنیتی و اطلاعاتی و حتی اگر لازم باشد از ارتش برای سرکوب مردم استفاده، میکنند.

خشونت در هیچ کشوری مشروع نیست، و هیچ فردی استفاده از خشونت را

جهت دفاع از خود زیرسئوال نمی برد، حکومتها ی دیکتاتوری در قرن بیستم از طریق قتل های حکومتی میلیونها انسان را به وسیله خشونت اعدام و قتل عام کردند ، در کمپ های کار آنها را کشتند مانند کشتار استالین و امثالهم، در قرن بیست و یکم دولت تروریستی جمهوری اسلامی توانست هزاران دگر اندیش را اعدام و قتل عام کند، در سال 67 قتل عام هزاران جوان معترض به فتوای خمینی و بوسیله گروه مرگ که رئیسی رئیس قوه قضائیه فعلی یکی از آنها بود و هنوز به کشتار ادامه میدهد، را کشتند، و همچنین در پائیز سال 77 در خرداد 88 و دیماه 98 و آبانماه 98 هزاران انسان معترض به ضد آزادی را در زندانها شکنجه ، اعدام کردن و 167 سرنشین ایرانی هواپیمای اکراین را عمدا بقتل رساندند.

تنها در آبانماه 98 حد اقل 1500 جوان ایرانی در خیابانهای ایران توسط عوامل حکومت فاسد و آدم کش آخوندی کشته شدند و خانواده هایشان حتی نتوانستند جسد آنها را خود بخاک بسپارند ، و چندین هزار نفر هم زندانی و شکنجه شدند که از سرنوشتشان خبری در دسترس نیست ورژیم تقاضای 30 میلیون برای تحویل دادن جسد از خانواده ها کرده است، آنوقت آخوند خامنه ای مصاحبه میکند و برای جرج فلوید که بدست یک پلیس جانی بقتل رسید اشگ تمساح می ریزد و حرف از نقض حقوق بشر و تبعیض و نژاد پرستی، می زند .

خشونت و رفتار بیرحمانه و غیر انسانی عوامل اطلاعاتی و امنیتی و بازپرسهای زندانیان سیاسی ، یک خشونت عریان و یک جنایت است و حتی علاوه بر زندانیان سیاسی خانواده های آنها نیز مورد تعقیب ، بازداشت و تهدید به خشونت ، قرار میگیرند.

خشونت \_\_\_\_\_ ای\_\_\_\_\_دئولوژیکی

:

سرمایه داری جهانی خشونت و جنگ را برای بقای سلطه اش در کشور های عقب مانده بکار میگیرد، جنگ طلبی در ذات و عملکرد سرمایه وجود دارد، از خشونت میتوان تفسیر های زیادی ارائه داد، عملکرد مالکیت خصوصی بهره و سود و استثمار انسان تنها با خشونت افسار گسیخته ممکن است، پایدار بودن اقتصاد سرمایه داری با جنگ و فروش تسلیحات نظامی برای گسترش سلطه و حفظ آن ممکن است. خشونت ساختاری در ذات سرمایه نهفته است.

## تفسیر خشونت؟

از خشونت میتوان تفسرهای بیشماری ارائه داد، خشونت پنهان، خشونت عریان، خشونت نمادین، واز لحاظ آگاهی سه گونه یا سه رفتار در خشونت نهفته است 1- خشونت آگاهانه 2- خشونت نا آگاهانه 3- خشونت ناخواسته. واز نظر کیفیت دو نمونه میتوان ذکر نمود، 1- خشونت روحی و روانی 2- خشونت جسمانی شکنجه جسمی. \*1

### خشونت های وابسته:

خشونت خانگی، خشونت علیه زنان، خشونت علیه کودکان، خشونت علیه حیوانات، خشونت با زندانیان، خشونت در محل کار، خشونت در روابط اجتماعی، خشونت در انتقام گیری و...

خشونت علیه زنان: زنان نیمی از جمعیت جهان را در برمیگیرند و بیشترین درصد خشونت را تحمل میکنند.

خشونت علیه زنان شخصی نیست، بلکه موضوعی است که به عموم مردمان و زنان جهان مربوط می شود، خشونت درمحل رخ میدهد که درحقیقت از آن محل یعنی خانه، امنیت و حمایت انتظار میرود، زنا شویی و زندگی مشترک نه تنها محل ظهورعشق و نزدیکی، اعتماد و هماهنگی است، بلکه محل برای بروز اختلاف، نزاع، تنفر و خشونت، هم هست، که بیشتر به ساختار اجتماعی جامعه با قوانین حمایت از خانواده ارتباط پیدا میکند.

اشکال متفاوت خشونت علیه زنان عبارتند از 1- خشونت فیزیکی. 2- خشونت جنسی. 3- خشونت روانی و عاطفی. 4- خشونت اقتصادی. 5- خشونت دیجیتالی و... کودکان بیشترین آسیب روحی و روانی را در خشونت خانگی می بینند. در کشورهای پیشرفته حفاظت مدنی و قانون حفاظت در برابر خشونت بر قرار است، و تخلف از مقررات حفاظت، مشمول مجازات میگردد. و پیگرد قانونی دارد.

بله زندگی زیباست اگر آنرا به زیبائی رنگ بزیم .

10.06.2020

[https://fa.wikipedia.org/wiki\\*1](https://fa.wikipedia.org/wiki*1)/خشونت

